

عصر ظهور و رشد عقلی بشر

محمدعلی اخویان^۱

چکیده

در این مقاله با تکیه بر سنت روایی اسلام به بررسی امکان، چگونگی و ویژگی‌های رشد عقلی انسان در روزگار ظهور می‌پردازیم. این مبحث از آن رو اهمیت دارد که گاهی مشاهده می‌کنیم با توجه به اوصاف نیکوی جامعه مهدوی و زیبایی‌ها و دلربایی‌های آن، مسئله رشد و کمال عقلی در حاشیه قرار می‌گیرد یا با نادیده انگاشتن این مسئله، امور جملگی به دست اعجاز سپرده می‌شود. در این نوشتار می‌کوشیم با روش تحلیلی توصیفی جایگاه و منزلت رشد عقلی و فکری آدمی در منظومه مهدوی را مشخص کنیم و ضمن حفظ مقام اعجاز، چند عنصر تعیین‌کننده را مورد تأکید قرار دهیم: عنصر اختیار و اراده آزاد آدمی، عنصر سنن تغییر ناپذیر نظام هستی و سرانجام عنصر تکالیف و مسئولیت‌های انسان. در نهایت با امید به آینده‌ای روشن و با هدف عمق‌بخشی به معارف مهدوی نتیجه می‌گیریم رشد و کمال عقلی و فکری انسان امری اکتسابی - موهبتی است و بر پایه آن به دو شاخص عمده بازگشت به قرآن و بازگشت به فطرت اشاره می‌کنیم. این دو شاخص چراغ راه آدمی در مسیر رشد عقلانی او به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: رشد عقلی، عصر ظهور، مهدویت، اختیار.

۱- مقدمه

در فرهنگ جامع روایی ما خصوصیات متعددی برای جامعه پس از ظهور امام زمان علیه السلام، بیان شده است. یکی از خصوصیات که نقش اساسی در آن مدینه فاضله دارد، رشد عقلی انسان‌ها است. امام باقر علیه السلام در روایتی به طور خاص به این مسئله اشاره کرده و فرموده‌اند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و از برکت آن، عقل و خرد آنها تمرکز یافته و کمال می‌یابد». (کلینی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۵) این روایت حاکی از آن است که رشد عقلی با اعجاز اتفاق می‌افتد؛ اما با قرارگرفتن این روایت در کنار اصول و مبانی قرآنی و سایر روایات از ظاهر آن باید چشم‌پوشی کرد یا پاسخ‌هایی برای توالی فاسده‌ای که بر آن مترتب می‌شود، یافت. البته رشد در هر ساحتی امری دفعی نیست؛ بلکه پدیده‌ای تدریجی است؛ هر چند می‌تواند در یک عصر با توجه به شرایط و آمادگی‌ها سرعت بیشتری پیدا کند. جامعه عصر ظهور امام زمان علیه السلام (پس از ظهور) چنین خصوصیتی دارد؛ ولی حقیقت آن است که سخن گفتن درباره چگونگی رشد عقلی در جامعه پس از ظهور امام زمان علیه السلام آن هم از زاویه روایات، کمی مشکل است؛ چون «در زنجیره اخبار پس از ظهور حلقه‌های فراوانی مفقود می‌باشد و آنچه که موجود است نیز وافی به مقصود نیست و به صورت رمزگونه و اجمال بیان شده است». (صدر، ۱۳۸۹هـ: ۳۰-۱۸) آیت‌الله سیدمحمد صدر درباره علت این امر می‌گوید:

«این روایات رمزگونه و به صورت اجمال بیان شده تا حالت انتظار در مردم بیشتر ایجاد شود و اگر با صراحت بیان می‌شد، آمادگی مردم از بین می‌رفت. از طرفی آگاهی مردم به صورت روشن و مفصل به مصلحت آنها نیست؛ (چون هر عصری اقتضات خاص خویش را دارد و به تدریج ظرفیت‌های بالقوه مردم بالفعل می‌شود

مثلاً اگر در گذشته شخصی از آینده فعلی با این پیشرفت علمی موجود سخن می‌گفت، نصیبش به جز استهزا چیز دیگری نبود یا در حوزه معرفت اگر بیش از ظرفیت مردمان عصری سخن گفته شود، شاید به کفر بینجامد؛ پس علم و معرفت در هر عصری به اندازه کشش و درک انسان‌ها نازل می‌شود و بیش از آن با حکمت الهی نمی‌سازد. آنچه که از حوادث بیان شده است، به عنوان شاهد یا پنددادن و امثال آن به اندازه لازم گفته شده است و در نهایت امر فلسفی و اعتقادی که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام هیچ گاه از چیزی که ممکن است مشمول قانون محو و اثبات شود، خبر نمی‌دهند». (صدر، ۱۳۸۲: ۲۱۸)

بر این اساس محققان به مباحث مهمی همچون معنا و مفهوم رشد عقلی در عصر ظهور و چگونگی و کیفیت آن توجه کرده و کوشیده‌اند به این پرسش‌ها پاسخ دهند: چگونه عقول مردم از پراکندگی نجات می‌یابد و آنان دارای قدرت تمرکز فکر و تعقل می‌شوند و می‌توانند از تمامی قدرتهای مغزی خود استفاده کنند؟ آثار و دستاوردهای رشد عقلی و فکری در عصر ظهور چیست و این نوع رشد با سایر دوره‌های تاریخی چه تفاوتی دارد؟ همچنین این سؤال مطرح می‌شود که آیا رشد عقلی پس از ظهور حضرت ولی عصر (عج) با معجزه اتفاق خواهد افتاد یا سیر طبیعی خود را خواهد پیمود. موضوع مقاله پیش‌رو چگونگی رشد عقلی انسان‌ها در جامعه عصر ظهور و تبیین ابعاد و زوایای مختلف آن است.

۲- رشد عقلی در عصر ظهور

پایه و اساس نظام تربیتی اسلام بر تعقل استوار است و پرورش نیروی تفکر و قدرت عقلانی از هدف‌های اساسی دین مبین اسلام به شمار می‌آید. علم که امروزه جایگاه ویژه‌ای در جوامع دارد، از راه تفکر و تعقل به رشد چشم‌گیری می‌رسد و انسان‌های گسیخته از تعقل و جوامع رهاشده از عقلانیت - چه بدانند چه ندانند - با

حیوانات چندان تفاوت ندارند. اگر علم مناسبات فردی و اجتماعی جوامع را دستخوش تغییر قرار می‌دهد و از پلکان رشد بالا می‌رود بدان دلیل است که از عقل، بهره می‌گیرد؛ بنابراین هر نظامی که بیشتر بر این نیرو تأکید کند، بهتر می‌تواند در راه پیشرفت و تکامل انسان قدم بر دارد و همان‌گونه که بزرگی شخصیت هر فرد وابسته به قدرت عقلانی اوست، عظمت یک جامعه نیز به اتخاذ رویه عقلانی در آن جامعه و نفوذ و تأثیر خردمندان آن بستگی دارد. (شریعتمداری، ۱۳۶۶: ۷۶ - ۷۵)

سرآمد جوامع اسلامی، جامعه‌ای است که انبیا و اولیا ظهور آن را نوید داده‌اند و آن دولت کریمه حضرت مهدی علیه السلام است. مهم‌ترین ویژگی این دولت، رشد عقلی است؛ حتی این خصیصه را می‌توان از موجبات برپایی آن دولت دانست. در آن حکومت به مرور زمان بر رشد عقلانی مردم افزوده خواهد شد؛ زیرا یکی از وجوه تمایز انسان با حیوان در آن است که رشد حیوان غریزی و طبیعی است، ولی رشد انسان اکتسابی است و آموزش و پرورش از ارکان رشد انسان می‌باشد که آموزش بر آگاهی‌های انسان می‌افزاید و پرورش بر توانایی‌های انسان می‌افزاید و انبیا و اولیا نیز در مسیر هدایت، نقش ویژه‌ای در این دو رکن رشد دارند و آخرین ذخیره از اولیا نیز به این مهم خواهد پرداخت و بر رشد عقلی انسان‌ها و جوامع خواهد افزود؛ زیرا انسان هرچند مجهز به غرایز و چراغ عقل می‌باشد، اما بر خلاف حیوانات نیاز به مدیریت و رهبری از خارج دارد و این همان اصلی است که مبنا و فلسفه بعثت انبیا و پس از آن اولیا می‌باشد و انبیا و اولیا با رشد عقلانی و با نور وحی به مدیریت انسان‌ها می‌پردازند. (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۵۶ - ۱۳۵) در جامعه عصر ظهور نیز که اوصاف آن در روایات بیان شده است، این مختصات ویژه جامعه مهدوی زیرمجموعه عقل نظری یا عقل عملی یا عقل ابزاری قرار می‌گیرند. (الهی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵۶) در این جامعه عقل نظری اندیشه‌ها را بیش از پیش پویا می‌کند و در مدار وحی قرار می‌دهد؛ عقل عملی

نیز انگیزه‌ها را در راستای اهداف آفرینش استوارتر می‌سازد و عقل ابزاری در جهت رشد عقل نظری گام برمی‌دارد و عقل عملی وارسته از هوا و هوس و وابسته به مکتب اهل بیت، معاش و معاد مردم را به بهترین وجه تأمین می‌کند.

امام باقر علیه السلام در زمینه رشد عقلی انسان در عصر ظهور می‌فرماید: «اذا قام قائمنا وضع الله یدة علی رؤوس العباد؛ فجمع بها عقوله و کملت به أحلامهم». (کلینی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۵؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۵) ملاصدرا در شرح اصول کافی، (ج ۱، ۵۶۶ - ۵۵۸) ذیل این حدیث وارد بحث محتوایی شده است و در سند حدیث بحثی نکرده است، عظمت محتوا بر سند حدیث و مناقشه در آن سایه افکنده است. ملاصدرا در بیان این حدیث، نسخه خرائج و جرائح صحیح را بر دیگر نسخ ترجیح داده است و علت آن را انسجام متن، طبق آن حدیث می‌داند چون طبق این نقل، شاهد جامعه‌ای هستیم که هم قوّة نظری و هم قوّة عملی به رشد و بلوغ می‌رسند که عبارت «فجمع بها عقولهم» ناظر به بلوغ خرد و درک (قوّة نظری) است و «اکمل بها اخلاقهم» ناظر به رشد رفتار و اخلاق پسندیده است؛ اما طبق نقل «اصول کافی» این انسجام وجود ندارد و باید أحلام را جمع جلم به معنای آرامش خاطر گرفت، نه به معنی عقل تا درک صحیح و رفتار پاکیزه را شامل شود و از تکرار عقل مضمون بماند. (امامی کاشانی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۸۱ - ۷۳). علامه مجلسی در مرآة العقول درباره این روایت می‌گوید: «ضمیر در یدة یا به خداوند بر می‌گردد یا به قائم و در هر دو حال این سخن کنایه از بخشندگی و مهربانی یا قدرت و تسلط است. دومی محتمل‌تر به نظر می‌رسد». (مجلسی، ۱۴۰۴ق: «ب»، ج ۳، ۴۴)

همچنین در روایتی مشابه حدیث قبلی آمده است که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اذا قام قائمنا وضع یدة علی رؤوس العباد؛ فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم: چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد پس عقول آنها را متمرکز می‌کند و اخلاقشان را به

کمال می‌رساند». (رواندی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۸۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: «الف»، ج ۵۲، ۳۳۶)

۳- چگونگی رشد عقلی در جامعه عصر ظهور

دو نظریه مهم درباره چگونگی رشد عقلی وجود دارد که برخی نویسندگان به تفکیک و بررسی آن پرداخته‌اند. (حسینی، ۱۳۹۰: ۹۹)

(۱) نظریه اعجاز (۲) نظریه سیر طبیعی

۳-۱- نظریه اعجاز

قائلین به این قول می‌گویند امام علیه السلام دارای ولایت تکوینی است؛ از این رو با چنین قدرتی در عقول مردم تصرف می‌کند و آنها را در مسیر رشد قرار می‌دهد. آیت‌الله سید محمود طالقانی ذیل حدیث «رشد عقلی» می‌گوید: «این دست رحمت و لطف آن حضرت است که مانند پدر بر سر همه کشیده می‌شود. گویا هم اشاره به قدرت تصرف و هدایت دارد و هم نوازش و رحمت». (طالقانی، ۱۳۴۴: ۸۷) آیت‌الله سید محمد کاظم قزوینی در توضیح حدیث رشد عقلی دو احتمال بیان کرده است. البته ایشان هیچ‌کدام را بر در دیگری ترجیح نداده است. وی در مورد احتمال اول می‌گوید: «آن حضرت پس از ظهور، دست شفاعت را بر سر هر کس که اراده فرمود، بگذارد و آنگاه به برکت او خرد آن فرد، کامل و اندیشه او از راه اعجاز رشد می‌کند و به عالی‌ترین مدارج کمال و جمال معنوی می‌برسد». (قزوینی، ۱۳۷۸: ۷۷۲) آیت‌الله حاج شیخ علی سعادت‌پرور نیز در بیان شرح حدیث رشد عقلی گفته است: «به روشنی دلالت می‌کند به اینکه گذاشتن دست مبارکش بر سر بندگان سبب کسب فضیلت‌های والا و کمالات بلند نفسانی است و کمالات وعده داده شده در حدیث قرب نوافل همان طور که با ریاضت‌های شرعی و مبارزه با نفس و مجاهده معنوی قابل دسترسی است، از طریق

توجه و عنایت اولیای الهی و بندگان برگزیده‌اش نیز به دست آمدنی است و بلکه آنچه از این راه دوم به دست آید، کامل‌تر و از آلودگی‌ها پالوده‌تر است». (سعادت‌پرور، ۱۳۸۷: ۱۸۸ - ۱۸۱)

آیت‌الله جوادی آملی نیز در ضمن یکی از مباحث مهدوی چگونگی عاقل‌شدن جامعه در عصر ظهور را به علم خدا موکول می‌کند و در ادامه می‌گوید: «یا طبق حدیث نورانی، حضرت دست مبارک را روی سر مردم می‌گذارد و عقولشان را کامل می‌گرداند یا عنایت الهی شامل حال مردم می‌شود؛ ولی هرچه هست، بالاخره معجزه حضرت است». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۱ - ۵۰) علاوه بر آن ایشان در جای دیگری نیز می‌گوید: «درگاه ظهور، عقول به نفس مسیحایی آن جان‌جانان زنده خواهد شد. مثل تأثیر اولیای خدا - به‌ویژه وجود مقدس امام عصر - در نفوس انسان‌ها مثل مغناطیس یا کیمیاگر است؛ چون مغناطیس بی‌هرگونه حرکتی تنها با جاذبه ذاتی خود آهن سنگین را به سوی خویش می‌کشد و کیمیاگر، بی‌هیچ سخنی شیء خسیس را ماده‌ای عزیز می‌گرداند و در عرصه تکوین آن، تحولی جوهرین می‌آفریند. دیدار انبیا و ائمه هدی و اولیای خدا اثری مغناطیس‌گونه و کیمیایی دارد و این خصیصه در جمال دل‌آرای امام عصر (عج) ظهور بیشتری دارد؛ چون برخلاف سایر انبیا و ائمه اجازه دارد همچون مغناطیس دل‌ربایی و چون کیمیاگر جهان را دگرگون کند و به همین دلیل دیدار او در قلوب تحول می‌آفریند و کسی را در برابر جاذبه وجود مبارکش تاب مقاومت نیست؛ همچنان‌که آهن در برابر آهن‌ربا». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۷) آیت‌الله امامی کاشانی نیز می‌گوید: «قائم علیه السلام دست لطف و عنایت خود را بر سر جامعه بشری می‌نهد و در این هنگام انسان عاقلانه و درست می‌اندیشد و عمل می‌کند و دست مبارک آن بزرگوار دست ولایت است که دارای برکات فراوان می‌باشد». (امامی کاشانی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۸۱ - ۷۳)

۲-۳- نظریه سیر طبیعی

از جمله کسانی که این نظریه از بیانات آنان برداشت می‌شود آیت‌الله امینی (ر.ک): امینی، (۱۳۸۰: ۲۴) و آیت‌الله معرفت رحمته‌الله است. آیت‌الله معرفت رحمته‌الله می‌گوید: «اگر بنا و اساس بر معجزه بود، از روز اول این کار می‌شد». (معرفت، ۱۳۸۳: ۵۰) اما از مهم‌ترین ادله‌ای که قائلین به این قول بیان کرده‌اند، جایگاه‌شناسی معجزه و امدادهای غیبی است که با شناخت آن نمی‌توان قیام حضرت، چگونگی پیروزی و غلبه ایشان و چگونگی پیشرفت صنایع و علوم و همین‌طور رشد فکری و عقلانی جامعه بشری را صرفاً با اعجاز توجیه کرد. این اصل بر چند عنصر تأکید می‌کند: ۱. عنصر اختیار انسان؛ ۲. عنصر سنن تغییر ناپذیر نظام هستی؛ ۳. عنصر تکلیف و مسئولیت انسان. اگر قرار باشد در عصر ظهور امام زمان (عج) امداد غیبی صورت پذیرد و عقول بشری در مسیر رشد قرار بگیرند، پیش‌شرط امداد غیبی، کوشش جامعه بشری در راه رسیدن به رشدی فراگیر خواهد بود؛ آن‌گاه امام عصر نیز با دست یداللهی خویش قلوب و عقول را در صراط مستقیم قرار خواهد داد و با ارشاد خود بر رشد عقلی خواهد افزود و به توسعه و تعمیق آن خواهد پرداخت. آیت‌الله محمد صدر می‌گوید: «حمل همه حوادث پس از ظهور در روایات بر پایه اعجاز آسان نمی‌باشد؛ لذا فهم همه‌جانبه احادیث مربوط به ارائه معجزات مشکل است. شایسته است در میان آن روایات، آن‌هایی را که بر معجزه دلالت دارند، یک‌به‌یک مورد بررسی دقیق قرار دهیم؛ در نتیجه هر کدام مطابق قانون معجزات بود، پذیرفته شود و هر کدام از حدود قانون معجزات بیرون بود، رد شود». (صدر، ۱۳۸۹: ۲۶؛ ر.ک: صدر، ۱۳۸۲: ۳۷). شهید محمد صدر تصریح می‌کند که وقتی راه طبیعی وجود داشته باشد، نوبت به معجزه نمی‌رسد و هر گاه رسیدن به هدف بدون معجزه امکان‌پذیر باشد، دیگر نیازی به آن

نیست و هر چیزی طریق طبیعی خودش را می‌پیماید. (صدر، ۱۳۸۹: ۵۲ - ۵۱) پس معجزه خود قانونی داشته که در همان مسیر قانونی خویش به اجرا درمی‌آید. معجزه برای اقامه دلیل و حجت است و بیشتر از آن از آفریدگار حکیم صادر نمی‌شود و با این ملاک معجزاتی که بیش از اندازه نیاز روایت گشته، از درجه اعتبار ساقط می‌شود. و تا وقتی که نتوانیم وجهی برای صحت آن بیابیم، لزومی برای پذیرش آن‌ها نیست. البته شاید ما همه اهداف معجزه را ادراک نکنیم. (همان: ۱۲۹ - ۱۲۲)

همواره معجزات و امدادهای غیبی و الهی شامل حال آن حضرت و نیز مؤمنان مخلص و ایثارگر و حتی مستضعفان بوده است و خواهد بود؛ به همین دلیل از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «خداوند حضرت قائم علیه السلام را به سه لشکر یاری می‌دهد: فرشتگان، مؤمنان، رُعب (ترس انداختن در دل دشمن). (مجلسی، ۱۴۰۴ق «الف»: ج ۵۲، ۳۵۶) جایی دیگر آن حضرت می‌فرماید: «... خداوند حضرت مهدی علیه السلام را با فرشتگان و جن و شیعیان مخلص یاری می‌کند. (دیلمی، ۱۳۸۴: ۳۸۶) اشاره حدیث به یاری گرفتن از فرشتگان و جن نشان می‌دهد که همه امور از طریق عادی به سامان نخواهد رسید. در جایگاه‌شناسی معجزه و امدادهای غیبی توجه به چند نکته اهمیت دارد:

الف) عنصر اختیار

یکی از نویسندگان در این باره می‌گوید: «در انقلاب بزرگ مهدی علیه السلام نیروهای مردمی نقش دارند، نقشی عمده. هرچند پاره‌ای از مسائل مربوط به امام غایب جزو مسائل ماورای طبیعی است مثل غیبت، طول عمر، داشتن میراث پیامبران و غلبه بر سراسر جهان و...، لکن باید در نظر داشت که یک طرف قضیه این ظهور و انقلاب، انسان است. مهدی (عج) می‌آید تا به کمک انسان و انسانیت برخیزد و دست انسان را

بگیرد و جهان انسانی را بیدار سازد و انسان موجودی است که در قلمرو تکلیف و اختیار حرکت می‌کند و در آن جریان بزرگ نیز حضور دارد، آن هم حضوری اختیاری و تکلیفی و همین است که در هنگام ظهور نیز برخی از مردم حق را اختیار می‌کنند و در پی مهدی علیه السلام به راه می‌افتند و برخی باطل را اختیار می‌کنند و رودروی مهدی علیه السلام می‌ایستند؛ پس عنصر تکلیف و اختیار در آن روزگار نیز حضور کامل دارد و انسان در کنار مهدی علیه السلام وارد صحنه می‌شود و عدل جهانی به رهبری مهدی و با کمک انسان‌های مقاوم و مبارز تحقق می‌پذیرد. این حضور نیروهای مردمی و طلب کمک از آنها در احادیث معصومین علیهم السلام به صراحت ذکر شده است که مهدی به هنگام ظهور از مردم کمک و یاری می‌طلبد و این بدان سبب است که هم مردمان را به راه سعادت و حق برد و به فیض فداکاری در راه استوارساختن حق و عدالت نایل سازد و هم حرکت انسانی و قیام جهانی خویش را تا جایی که ممکن است، با دست خود مردم به ثمر برساند». (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲ - ۲۹۰)

ب) عنصر سنن تغییرناپذیر نظام هستی

خداوند متعال در نظام هستی سنت‌هایی قرار داده است که تاریخ حیات بشری مبتنی بر آنهاست. منظور از سنت الهی «ضوابطی است که در افعال الهی وجود دارد یا روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند؛ مانند: سنت هدایت توسط انبیا، سنت آزمایش و...». (مصباح یزدی، ۴۲۵:۱۳۷۹) در قرآن می‌فرماید: «فلن تجد لسنة الله تبديلاً و لن تجد لسنة الله تحويلاً: هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی». (فاطر: ۴۳) یکی از سنت‌های الهی آن است که انسان‌ها با اقدام آگاهانه خود مقدمه‌ساز تغییر اوضاع عالم شوند، نه آنکه همیشه دستی از غیب یا از جیب برآید و تغییری ایجاد کند. خداوند

می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم: خداوند سرنوشت هیچ قوم (ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان خودشان آن را تغییر دهند». (قصص: ۵۶) در موضوع رشد عقلی انسان‌ها نیز همین سنن تغییرناپذیر جاری هستند. انسان در مدار تکلیف مختارانه باید بکوشد زمینه‌های رشد عقلی را پدید آورد و ظرفیت خود را افزایش دهد تا صاحب‌الزمان نیز ظهور کند و ادامه این سیر رشد عقلی تحقق یابد. به عبارت دیگر هر پدیده‌ای در جهان هستی با فراهم‌شدن شرایط و زمینه‌هایش به وجود می‌آید و بدون تحقق زمینه‌ها امکان وجود برای هیچ موجودی نیست و این نیز از سنن نظام هستی است. هر زمینی قابلیت پرورش دانه را ندارد و هر آب‌وهوایی مناسب با رشد هر گیاه و نباتی نیست. وقتی کشاورز می‌تواند انتظار برداشت خوب از زمین را داشته باشد که شرایط لازم برای به دست آمدن محصول را تهیه کرده باشد؛ بر این اساس هر انقلاب و رویداد اجتماعی نیز به شرایط و زمینه‌های آن بستگی دارد و قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز پیرو این اصل و سنت الهی است که بدون آن تحقق نمی‌پذیرد و هر امر دیگری نیز در عصر ظهور که منافات با سنن الهی داشته باشد، محقق نخواهد شد و سنت الهی بر این قرار گرفته است که امور عالم از مجرای طبیعی و علل و اسباب عادی انجام گیرد. (حائری‌پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۵ - ۱۲۴) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند امتناع دارد از اینکه امور را جز از راه اسباب آن فراهم آورد». (کلینی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۸۳)

معجزات و کرامات انبیا و اولیا نیز جزو سنن الهی است؛ اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد، جایگاه این امور خوارق عادت است. آنان همیشه مأمور به انجام‌دادن چنین اموری نبوده‌اند؛ بلکه در شرایط خاصی برای روشن‌گری - آن هم به اذن الهی - اقدام به چنین اموری می‌کرده‌اند. با توجه به آیات و روایات و سیره عملی انبیا و اولیا به این نکته می‌رسیم که اصل در اجرای امور و تحقق برنامه‌هایشان بر معجزه و خوارق

عادت نبوده است.

ج) عنصر تکلیف و مسئولیت انسان

اختیار انسان است بار تکلیف را به دوش او می‌گذارد و بدون آن تکلیف معنایی نخواهد داشت. اگر ما همه امور را به غیب حواله دهیم، دیگر مسئولیتی - چه در ایجاد مقدمات فرج و ظهور و چه پس از آن - نخواهیم داشت و اصولاً باب کمال بسته خواهد شد و رسیدن به کمال مفهوم خود را از دست خواهد داد. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند متعال متحوّل شود، یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد و آن روزی که ان شاء الله مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه بشود و یک‌روزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوشش‌ها و فداکاری‌ها، ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند». (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲۱، ۴۴۷)

نگارنده در صدد وجه جمعی بین دو نظریه قبلی و اصول و مبانی قرآنی و روایی است؛ از این رو با پذیرش ولایت تکوینی برای ائمه معصومین و با قبول جایگاه‌شناسی معجزات و کرامات و اتخاذ عناصر سه‌گانه‌ای که این اصل بر آن پافشاری می‌کند (عنصر اختیار انسان، عنصر سنن لایتغیر نظام هستی و عنصر تکلیف و مسئولیت انسان) قائل است که رشد عقلی در جامعه عصر ظهور، امری موهبتی - اکتسابی یا اعطایی - کسبی است؛ بدین معنا که برای تحقق رشدی فراگیر نیمی از این مقوله به تلاش و کوشش انسان بستگی دارد و نیمی از آن امداد غیبی را می‌طلبد. به عبارت دیگر یک چهره از آن مُلکی است و چهره‌ای دیگر ملکوتی، پس در زمینه کسبی آن به تلاش، کوشش، برنامه‌ریزی، دقت و سرعت نیاز است تا به حدّ نصاب رشد لازم با

توجه به ظرفیت انسان برسیم و در زمینه موهبتی و اعطایی نیز باید کوشش، ضمیمه وجود سرشار از نیاز انسان شود و پیش شرط‌های امدادهای غیبی تحقق یابد تا مدد غیبی ما را به سمت و سوی رشد بیشتر بکشاند. روایت «رشد عقلی» به نیمی از این جریان که موهبت الهی است، اشاره دارد و این جریان به دست ولی خدا که دست او دست خداست، محقق خواهد شد؛ اما قسمتی دیگر از این جریان کسبی و اکتسابی است. در ادامه این مقاله به تبیین شاخص‌هایی می‌پردازیم که چگونگی این رشد فکری و عقلانی را در همان چارچوب موهبتی - اکتسابی به صورت توسعه یافته و عمیق بیان می‌کنند:

۱- بازگشت به قرآن

با توجه به ظرفیت محدود عقل گسیخته از مدار وحی و اذعان به ناتمامی و عادلانه نبودن قوانین برخاسته از این عقل غبارآلود، زمینه گرایش به قوانین الهی و کتاب قرآن بیش از پیش مهیا خواهد گشت و با ظهور مفسر و مبین آن و با بازگشت آرای مختلف به رأی واحد، گرد و غبار از عقول بشری زدوده خواهد شد و این چراغ با هدایت قرآن صامت و قرآن ناطق به پرتوافشانی گسترده‌ای خواهد پرداخت. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى». (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: خطبه ۴۲۴، ۱۳۸) در ذیل این خطبه، آیت‌الله سید محمود طالقانی می‌گوید: «امام زمان هوا و امیال نفسانی را محدود می‌کند و به سوی هدایت برمی‌گرداند و این هنگامی است که هدایت را محکوم و پیرو هوا کرده‌اند و رأی را به قرآن برمی‌گرداند و پیرو آن می‌سازد، وقتی که قرآن را به رأی تفسیر کرده‌اند. این جمله کوتاه، کار و برنامه اساسی حضرت قائم را بیان می‌کند. اساس کار او نه متکی به جنگ است و نه تهدید به سرنیزه و قوانین

تحمیلی. (البته سر راه ایشان موانعی ایجاد می‌کنند و جنگ را به او و یارانش تحمیل می‌کنند)؛ اما شروع اصلاح و سازندگی‌اش از عقول و نفوس بشری است. این کاری است که نه قدرت نظامی می‌تواند انجام دهد و نه قوانین و تعلیمات و علوم بشری. معلومات و اکتشافات بشری هرچه پیش رود و وسعت یابد، اگر با هدایت و اصلاح و رشد عقلی و نفسانی همراه نباشد، به خیر و صلاح بشریت نخواهد بود؛ بلکه وسیله‌ای است - چنان‌که می‌نگریم - برای هوسبازی و جنگ‌افروزی و خانمان‌سوزی؛ اما مسئله مهمی که از عهدهٔ عموم مصلحین خارج است و گرهی که دست توانای قدرتمندان از گشودن آن ناتوان است، مسئله تنظیم قوای نفسانی و هدایت عقل و گشودن گره‌ها و عقده‌های درونی است. اگر قوای بشری موزون گردید و هواها و شهوات خرد را تیره نکرده و بر آن چیره نشد، بلکه هواها به رهبری هدایت عقل محدود گردید، همهٔ سرمایه‌های طبیعی و علمی در راه خیر و سعادت و صلح به کار می‌افتد و ریشهٔ اختلافات و جنگ و استبدادهای فردی و جمعی کنده یا سست می‌گردد و فشار حدود و قوانینی که همه برای تحدید تجاوزات و سرکشی‌هاست، از اجتماع و فرد برداشته می‌شود. تحدید هواها و طغیان‌ها به وسیلهٔ هدایت و تنویر عقل و رشد کافی، نخستین کار و انقلابی است که شخصیت عالی آینده انجام می‌دهد و این هم دو قسمت دارد: الف) رشد و هدایت کلی و عمومی برای همهٔ بشر؛ ب) هدایت و حاکمیت مشخص قرآن که همان حاکمیت خدا و مشیت اوست.

روشنی عقول و افکار و آزادی از بندهای هواها و شهوات و تمایلات بدانجا می‌رسد که با هدایت مهدی علیه السلام آیات قرآن مستقیماً بر عقول می‌تابد و همه را هدایت می‌کند؛ دیگر آرا و تشخیص‌های افراد و اقوال آن‌ها، نفوذی در فهم و اجرای قرآن و احکام آن ندارد؛ آن ابرهای تیره آرا و هوا که افق تابش قرآن را گرفته بود، از میان می‌رود. شاید این توهم برای بعضی پیش آید که آیا قدرت هدایت و دعوت این مرد

الهی که امیرالمؤمنین علیه السلام بدون نام عمل او را توصیف کرده است، از پیغمبر خدا و ائمه هدی دیگر بیشتر است. چه شد که آنها نتوانستند هدایت کنند و برای همیشه و همگان حاکمیت قرآن را برقرار سازند؟ جواب این است که از یک سو عقول عموم بشر با تحولات روزگار و پیشرفت‌های علمی در زمان حضرت مهدی علیه السلام بالا آمده است و از سوی دیگر با تجربیات گذشته و سرخوردگی‌ها حالت آمادگی در مردم ایجاد شده است. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۳۲-۳۱) آیت‌الله جوادی آملی نیز در ذیل این روایت می‌گوید: «حضرت ولی عصر (عج) خصایص ویژه‌ای دارند که دو ویژگی محوری او در بیان نورانی امیرمؤمنان در نهج البلاغه آمده است:

الف) ویژگی علمی: در فضایی که دیگران هنگام رجوع به محضر قرآن، آرا و افکار خویش را بر آن تحمیل و برابر میل خود آیات الهی را توجیه و تفسیر می‌کنند تا خواسته خویش را از آن استنباط و قرآن را با رأی خود همراه و تفسیر کنند، خصیصه علمی ولی عصر و انسان کامل چنان است که نه تنها رأی را بر قرآن تحمیل نمی‌کند، بلکه آن را بر قرآن عرضه می‌دارد و قبول یا رد آن را دائرمدار پذیرش یا رد قرآن می‌داند.

ب) ویژگی عملی: در حوزه عمل هنگامی که بعضی هوای نفس، علاقه‌ها، خواسته‌ها، امیال، اغراض و غرایز خویش را بر قرآن تحمیل می‌کنند و قرآن را تابع امیال و افعال خویش قرار می‌دهند وجود مبارک ولی عصر (عج) چون ظهور کند، هدایت را رهبر هوا قرار می‌دهد و هوا را تابع هدایت». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۱۱)

در احادیث دیگری نیز آمده است که حضرت علیه السلام مردم را به عمل به کتاب الهی و سنت پیامبر و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و برائت از دشمنان دعوت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، «الف»: ج ۵۲، ۳۴۳) و به احیای کتاب خدا و سنت نبوی صلی الله علیه و آله

می بردازند. (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: خطبه ۱۳۸، ۴۲۴) امام باقر علیه السلام می فرماید: «علم به کتاب خدا و سنت پیامبر در دل مهدی ریشه می دواند چنان که گیاه در دل مساعدترین سرزمین ها ریشه می کند». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، «الف»: ج ۵۲، ۳۱۷)

بنابراین عصر ظهور امام زمان (عج) عصر بازگشت به قرآن است و قرآن قانون الهی به شمار می آید. در آن دوران، مجری قانون (حضرت مهدی) با تفسیر قرآن، موانع موجود بر سر راه رشد عقول نهفته را برطرف خواهد ساخت و پرتو عقول عالم را روشن خواهد کرد؛ بر این اساس در پرتو ارشاد و هدایت حضرت مهدی (عج) عقل ها نیز به کمال می رسد و عقول شکوفا می گردد؛ همچنین آثار رشد عقلی (عملی و نظری) از جمله بلندنظری، افکارباز، سینه های گشاده، همت های والا و دیدهای وسیع در جامعه ایجاد می شود و کوتاه بینی ها، تنگ نظری ها و افکار دون و ناپسند از جامعه رخت می بندد. از آنجاکه رشد عقلیه علم نیاز دارد و علم مواد اولیه فعالیت عقل است، در عصر ظهور برای رشد و پویایی عقل، علم هم رشد چشمگیری خواهد کرد تا حدی که عصر ظهور، عصر گسترش و شکوفایی علم و دانایی است و مرز دانایی و یادگیری تا سرپرده منازل و اعمال وجود تک تک انسان ها گسترش می یابد. (معین الإسلام، ۲۸۸: ۱۳۸۴ - ۲۸۷)

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «تَوْتُوْنَ الْحُكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِيَنَّ فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ: در زمان او (حضرت مهدی) به شما حکمت خواهند داد؛ چنان که زن در خانه اش به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله قضاوت خواهد کرد». (النعمانی، ۲۳۹: ۱۳۶۳) امام صادق علیه السلام فرمود: «علم و دانش ۲۷ حرف است و ۲۷ شعبه و شاخه دارد. تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند، ۲ حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن ۲ حرف را نشناخته اند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف و شاخه و شعبه دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می سازد و ۲ حرف دیگر را به

آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود». (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۴۱).

۲- هدایت قرآن به رشد

قرآن کتاب رشد است و به رشد هدایت می‌کند. خداوند می‌فرماید: «یهدی إلی الرشد». (جن: ۲) طبق حدیث ثقلین عترت همتای قرآن است؛ پس هرآنچه در قرآن وجود دارد، اهل بیت علیهم‌السلام نیز آن را دارا هستند. اگر قرآن نور، برهان، شفا، هدایت‌کننده به استوارترین آیین، هادی به رشد و... است، اهل بیت علیهم‌السلام نیز همین گونه‌اند. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَأمرکم رشد». (عاملی کفعمی، ۱۴۲۵ق، «الف»: ۴۲۳) بدین معنا که فرمان ائمه علیهم‌السلام رشدآفرین است یا در همین زیارت یکی از اوصاف ایشان راشدون (همان، ص ۴۱۹) بیان شده است. همان‌طور که علمای علم کلام گفته‌اند هدایت دو گونه است: الف) گاهی نشان‌دادن راه است که از آن تعبیر به «إراءة الطريق» می‌شود. ب) گاهی رساندن به مقصود و مطلوب است که از آن به «إیصال إلی المطلوب» تعبیر می‌شود. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۱۳۱ - ۱۳۰) هدایت قرآن به رشد از باب نشان‌دادن راه است. با این فرض رشد امری اکتسابی خواهد بود و هدایت امام زمان (عج) به رشد - به ویژه رشد عقلانی - در جامعه عصر ظهور از باب رساندن به مقصود و مطلوب است. علامه طباطبایی می‌گوید: «هر کجا نامی از امامت برده شده است، هدایت هم به عنوان تفسیر به دنبال آن ذکر گردیده است؛ لذا امامت با هدایت پیوند و مصاحبت دارد و امام آن شخص هادی است که از نظر جنبه ملکوتی موجودات، آن‌ها را رهبری می‌کند و مقام امامت یک نوع ولایت بر اعمال مردم است از نظر باطن که توأم با هدایت می‌باشد و هدایت امام به معنای رساندن به مقصد است، نه تنها راهنمایی و ارائه طریق که کار پیغمبران و رسولان بلکه عموم مؤمنانی است که از

راه موعظه و نصیحت مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند». (طبایبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۷۵-۳۷۴)

۳- بازگشت به فطرت

منظور ما از فطرت، سرشت ویژه و آفرینش خاص الهی است که اولاً مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست، ثانیاً در عموم افراد وجود دارد و همه انسان‌ها از آن برخوردارند، ثالثاً تبدیل و تحویل‌پذیر نیست؛ گرچه شدت و ضعف را می‌پذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۴) از مجموع روایاتی که مختصات جامعه مهدوی را بازگو می‌کنند می‌توان نتیجه گرفت که عصر ظهور بازگشت دوباره به فطرت الهی است و با چنین بازگشتی فرایند رشد انسان در مسیر توسعه سرعت خواهد یافت. بازگشت به فطرت، عقل انسان را از مدار وهم به مدار فهم باز می‌گرداند. حضرت مهدی علیه السلام در راستای اهداف انبیا حرکت می‌کند. به فرموده حضرت امیر علیه السلام یکی از اهداف انبیا چنین بوده است: «لیستأدوهم میثاق فطرته». (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: خطبه ۱) یکی از اهداف انبیا این است که پیمان فطرت بشر را از ایشان مطالبه کنند و گرد و غبارهای نشسته روی این فطرت پاک را بزایند تا انسان حقیقت را به یاد آورد و متذکر آن شود.

حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، در راستای اهداف انبیا - هم با کار علمی و هم با کار عملی - گنجینه‌های عقلی و فطری انسان را شکوفا خواهند کرد. انسان تا زنده است، تکالیفی برعهده دارد و شهوت و غضب نیز قوای افزون‌طلب موجود در نهاد انسان‌اند. اگر این قوا بر قوه عاقله انسان غلبه کنند، با پرده‌پوشی روی کتاب فطرت انسان، او را به جانب طبیعت سوق می‌دهند. این امر برخلاف فطرت است و مذمت قرآن در بیش از پنجاه مورد از انسان به خاطر صفاتی مانند هلوع، جزوع، منوع،

قطور، ظلوم، جهول، عجول و... ناظر به طبیعت انسان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷:۲۷)

در زمان ظهور امام عصر علیه السلام نیز این خطر (غبارگرفتن کتاب فطرت) برای انسان وجود دارد و امام مهدی علیه السلام با برنامه‌های علمی و عملی انسان‌ها را به سوی فطرت دعوت می‌کند. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: «علم و معرفت در عقل نظری و تزکیه در عقل عملی شکوفاگر فطرت می‌باشند و در مقابل عقل نظری، جهل نظری و علمی و در مقابل عقل عملی، جهل عملی مانع شکوفایی فطرت است». (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۹۱)

بعضی از نویسندگان برای ظهور، سه حضور بر شمرده‌اند که یکی از آنها حضور فطری است. حکومت و تعالیم مهدی علیه السلام در خردها و فطرت‌ها نفوذ می‌کند و زمینه شکوفایی نهایی آنها را فراهم می‌آورد. (حکیمی، ۱۳۸۲:۳۲۹) رسیدن به خدمت امام و درک زمان ظهور آن حضرت نوعی فرج شخصی است که انسان را از آلودگی‌ها پاک و به کمالات فطری و درجات والای انسانی می‌رساند که این گشایش زمینه‌ساز شناخت مقام نورانیت امام که چیزی جز مقام ولایت الهی نیست، نیز می‌گردد. (سعادت‌پور، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۲) بعضی از محققین رمز و راز تکامل و رشد همه‌جانبه در عصر ظهور را هماهنگی اراده‌های انسان با فطرت جهان دانسته‌اند. (میرباقری، ۱۳۸۳: ۷۶-۶۴) بشر در این عصر به فطرت اولیه خود باز می‌گردد و کاملاً مهیا و آماده دریافت انوار هدایت الهی و موهبت‌های مهدوی می‌شود. در مسیر فطرت، افق‌ها و روزنه‌های جدیدی بر روی بشر باز خواهد شد و بسترهای تعالی و تکامل بیش از همیشه برای او فراهم خواهد بود. در دوران ظهور، بشر در سایه فطرت، نزدیک‌ترین حالت به مبدأ هستی را خواهد داشت؛ چراکه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». (روم: ۳۰)

نتیجه‌گیری

بر اساس روایات، عصر ظهور دارای مختصات و ویژگی‌های منحصر به فردی است از آن جمله رشد عقلی و توانایی بشر است. در خصوص علت توانمندی و دانایی بشر در عصر ظهور، آرا و استدلال‌های متعددی طرح و بررسی شد. در فرهنگ دینی ما دنیا می‌تواند مدرسه رشد باشد و خداوند متعال با توجه به ظرفیت انسان‌ها در هر عصری وسایل رشد را - چه از درون و چه از بیرون - برای آنها مهیا کرده است. نمونه بارز درونی آن عقل است و نمونه بارز بیرونی آن انبیا و اولیا هستند. روند رشد انسان‌ها همان گونه که در قرآن و فرهنگ جامع روایی ما آمده است، به مدینه فاضله‌ای به نام جامعه مهدوی منتهی خواهد شد. انسان از طریق پیمودن مدار این جامعه با منظومه هستی هماهنگ می‌شود. یکی از خصوصیات مهم آن جامعه رشد عقلی آن است. در این باره روایتی وجود دارد که نشان می‌دهد که چگونگی رشد عقلانی با اعجاز اتفاق خواهد افتاد؛ اما به دو دلیل نمی‌توانیم همه امور به خصوص رشد عقلی را موکل به اعجاز صرف بدانیم:

۱. چنین امری با ساختار عالم هستی و نظام تربیتی آن سازگار نیست.
 ۲. این مسأله با جایگاه اعجاز و عناصر زیرمجموعه آن (عناصر اختیار انسان، عنصر سنن تغییرناپذیر نظام هستی و عنصر تکلیف و مسئولیت انسان) هماهنگی ندارد.
- از طرف دیگر، روایاتی درباره وقوع امور خارق‌العاده پس از ظهور امام زمان (عج) در دست است. این روایات نشان می‌دهد شرایط و مناسبات آن دوره، ویژگی‌های خاصی دارد که ما از آنها بی‌اطلاعیم و آن ویژگی‌ها نیز از سنن الهی هستند؛ لذا نمی‌توانیم چگونگی رشد عقلانی را صرفاً در دایره سیر طبیعی بنگریم؛ پس با توجه به آنچه در این مقاله بیان کردیم، چگونگی رشد عقلانی را موهبتی - اکتسابی می‌دانیم

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۳۵)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: محمدعلی انصاری، تهران، چاپ
افست.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ
دوم.

۳. الهی نژاد، حسین، (۱۳۸۶)، مهدویت و عقل گرایی، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود،
ش ۲۱.

۴. امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۶)، خط امان: پژوهشی در موعود ادیان، مشهد: آستان قدس رضوی.

۵. امینی، ابراهیم، (۱۳۸۰)، گفتنمان مهدویت، قم: مؤسسه فرهنگی انتظار نور، چاپ اول.

۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، امام مهدی موجود موعود علیه السلام، قم: نشر اسراء، چاپ چهارم.

۷. _____، (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، چاپ اول.

۸. _____، (۱۳۸۴)، فطرت در قرآن، قم، نشر اسراء، چاپ سوم.

۹. _____، (۱۳۸۳)، مهدویت و عدل الهی، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار موعود،
ش ۱۳.

۱۰. _____، (۱۳۸۷)، ولایت فقیه: ولایت، فقاہت و عدالت، قم، نشر اسراء، چاپ
هشتم.

۱۱. حائری پور، محمد مهدیو دیگران، (۱۳۸۸)، نگین آفرینش، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ
بیست و یکم.

۱۲. حسینی، سیدابوالفضل، (۱۳۹۰)، تکامل عقول در جامعه مهدوی، پایان نامه.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، خورشید مغرب، قم، نشر دلیل ما، چاپ بیست و چهارم.
۱۴. خامسان، احمد، (۱۳۷۴)، بررسی مقایسه‌ای ادراک در زمینه سلامت روانی، پایان نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.
۱۵. دیلمی، محمدحسن، (۱۳۸۴)، ارشاد القلوب، قم، نشر کمال الملک.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۹۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، بیروت، مطبعة التقدم العرب.
۱۷. راوندی، سعید بن هبة الله، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم، تحقیق مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۱۸. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۶)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم.
۱۹. سعادت‌پور، علی (۱۳۸۷)، الشمس المظینه فی الغیبة والظهور والرجعه: ظهور نور، ترجمه: جواد وزیری فرد، تهران، نشر احیاء کتاب، چاپ پنجم.
۲۰. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۶)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۲۱. صدر، محمد (۱۳۸۲)، تاریخ غیبت کبری، ترجمه: حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، چاپ دوم.
۲۲. _____، (۱۳۸۹)، تاریخ مابعدالظهور: تاریخ پس از ظهور، ترجمه: حسن سجادی پور، تهران، نشر موعود عصر، چاپ سوم.
۲۳. طالقانی، محمود، (۱۳۴۴)، آینده بشریت از نظر مکتب ما، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، تهران، نشر رجا.
۲۵. طبسی، نجم‌الدین، (۱۳۹۰)، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، چاپ سوم.
۲۶. عاملی کفعمی، ابراهیم (۱۴۲۵ق) «الف»، البلد الامین والدرع الحصین، تعلیق: علاءالدین اعلمی، بیروت: [بی‌نا]، چاپ دوم.

۲۷. _____ (۱۴۲۵ق) «ب»، المصباح، تصحیح: حسین اعلمی، بیروت، چاپ دوم.
۲۸. عروسی الحویزی، علی بن جمعه، (۱۳۸۳)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم، المطبعة العلمية، چاپ دوم.
۲۹. فلسفی، محمدتقی، (۱۳۷۸)، جوان از نظر عقل و احساسات، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۳۰. فیض الاسلام، علی نقی، (۱۳۷۷)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، انتشارات فقیه، چاپ سوم.
۳۱. قزوینی، محمدکاظم، (۱۳۷۸)، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و محمد حسینی، قم، نشر الهادی، چاپ سوم.
۳۲. قمی، عباس، (۱۳۵۹ق)، سفینه البحار، قم، دارالاسوة.
۳۳. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، (۱۳۷۰)، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، قم، نشر اسوه، چاپ اول.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق) «الف»، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار، بیروت، الوفاء، چاپ دوم.
۳۵. _____ (۱۴۰۴ق) «ب»، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. مصباح، محمدتقی، (۱۳۷۹)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: نشر بین الملل، چاپ دوم.
۳۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر علامه مصطفوی، چاپ اول.
۳۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۴)، امدادهای غیبی در زندگی بشر به ضمیمه چهار مقاله دیگر، قم، صدرا.
۳۹. _____ (۱۳۶۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ نهم.
۴۰. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۳)، عدالت مهدوی در قرآن، فصلنامه علمی - تخصصی انتظار
- عقل و دین، سال دهم، شماره نوزدهم (پاییز و زمستان ۹۷) ►

موعود، ش ۱۳.

۴۱. معین الاسلام، مریم، (۱۳۸۴)، عقلانیت در دکترین مهدویت، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۷.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۸)، پیام قرآن، قم، نشر مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ دوم.

۴۳. _____، (۱۳۸۱)، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و دوم.

۴۴. _____، (۱۳۸۴)، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، نسل جوان، چاپ سوم.

۴۵. ملاصدرا (۱۳۷۰)، شرح اصول کافی، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۴۶. ملایی، حسن، (۱۳۹۰)، رویکرد کلامی فصل الخطاب نزاع‌های تئوریک در مسائل زمینه‌سازی

۴۷. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ چهارم.

۴۸. میرباقری، محمد مهدی، (۱۳۸۳)، امام‌شناسی، قم، مؤسسه فجر ولایت.

۴۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، غیبت نعمانی، تهران، مکتبه الاسلامیه.

۵۰. نوری طبرسی، حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت، چاپ اول.